

تجزیه و تحلیل، شناخت و کاربرد دانش بومی روستاییان در مدیریت دام و مرتع

ابوالقاسم عربیون، کارشناس ارشد ترویج و مشارکتهای مردمی استان سمنان

چکیده:

بررسیهای انجام شده به وسیله پژوهشگران و سازمانهای مرتبط با توسعه روستایی و کشاورزی، نشان می‌دهد که تنها تکیه بر انتقال فناوری پیامدهای نامطلوبی را بر روی محیط‌زیست و منابع طبیعی می‌گذارد. این بررسیها خاطر نشان می‌کنند که عملکردهای ترویجی که همگی مبتنی بر اشاعه فناوری بوده‌اند، با نیازهای حاضر هماهنگ نیستند. به علاوه پافشاری بر انتقال فناوری سبب شده تا رابطه میان بشر فعلی و محیطش از بین برود. فرسایش خاکها، تخریب جنگلها و مراتع، نابودی موجودات ریز و مفید خاک و تهدید زندگی آبزیان در اثر مصرف بی‌رویه سموم و کودهای شیمیایی، پیامدهای نامطلوب رهیافت انتقال فناوری هستند. از سوی دیگر مطالعات نیمه دوم قرن بیستم نشان می‌دهند که دانش با ارزش دیگری وجود دارد که عدم توجه به آن نقص آشکاری را در برنامه‌های توسعه پایدار به وجود می‌آورد و آن دانش بومی یا Indigenous Knowledge (IK) است. دانش بومی، دانش محلی است، دانشی که در ایجاد فرهنگ و جامعه منحصر به فرد است، دانشی است که با دانش علمی نوین از نظر قدرت و ضعف مکمل یکدیگرند. از ترکیب این دو می‌توان به توفیقهایی نایل شد که هیچ‌کدام از آنها به تنهایی واجد آن نیستند.

کشاورزی و مدیریت پایدار منابع طبیعی در سطح کلان، مدیریت امور زراعی، باغی و ...، مدیریت دام و مرتع، مدیریت بهره برداری از جنگل و ... در سطح خرد از جمله موضوعهای ترسیم شده در فرهنگ دانش بومی است.

این مقاله که با روش مطالعات کتابخانه‌ای و مشاهدات کارشناسی میدانی تنظیم شده است سعی بر آن دارد که به معرفی دانش بومی و نقش آن در ترکیب و بهینه‌سازی فرآیند توسعه پایدار منابع طبیعی و مدیریت صحیح دام و مرتع بپردازد.

نتایج بی‌شمار و قابل ملاحظه‌ای از این تحقیق بدست می‌آید اما به طور کلی می‌توان بیان کرد که برای رسیدن به توسعه پایدار به ویژه با تأکید بر کشاورزی و منابع طبیعی پایدار، بهره‌گیری از علوم و فناوری جدید کافی نیست زیرا بسیاری از برنامه‌ها و طرحهای توسعه طی ۵۰ سال گذشته در دنیا و به ویژه در کشورهای جهان سوم با توفیق عملی همراه نبوده‌اند. البته بررسی نقشهای دانش بومی در توسعه پایدار نشان می‌دهد که این دانش، نه تنها از قابلیت لازم برای حفاظت از منابع و مدیریت پایدار منابع طبیعی برخوردار است، بلکه نقش عمده‌ای هم در کاهش فقر روستایی دارد. با این حال، این دانش در پاسخگویی به تمام موضوعهای مرتبط با توسعه پایدار محدودیت دارد. بکارگیری رهیافتی که مرکب از هر دو نظام دانش بومی و دانش علمی باشد، در رفع این محدودیت نقش بسزایی دارد. این ترکیب به معنای آمیختن دانش کشاورزان با اطلاعات علمی و دانش فناوری است.

واژه‌های کلیدی:

تجزیه و تحلیل، دانش بومی و توسعه روستایی.

مقدمه:

قرن بیستم را می‌توان قرن تحول و دگرگونی در بسیاری از باورهای بشر دانست. قرنی که فناوری به طور ناباورانه‌ای رشد کرد و زندگی انسانها، چهره‌ای ماشینی به خود گرفت. کابوس وحشتناک افزایش جمعیت که روزگاران ذهن اندیشمندان را به خود جلب کرده بود. در سایه رشد و گسترش علم و فن، به ظاهر به خواب شیرینی تبدیل شد و از رهگذر دستیابی به بذره‌های اصلاح شده و پیدایش کودها و سمهای شیمیایی و نیز به کارگیری روشهای بهتر کاشت و شیوه‌های داشت و برداشت در محصولات کشاورزی به گونه‌ای و در محصولات دامی و سایر فعالیتهای کشاورزی به گونه‌ای دیگر، بحث تغذیه و سیر کردن شکم گرسنگان در حال افزایش، حل شد، اما دیری نپایید که این کابوس دوباره به سراغ انسان آمد، زیرا این علم و فناوری، گرفتاریهای جدیدی را برای بشر به ارمغان آورد و بنابر این ناچار شد در شیوه و سبک کار خود تجدید نظر کند تا شاید راه جدیدی بیابد، بنابر این توسعه قرن بیستم در قالب نظریه‌هایی همچون نظریه اقتصادی روستو یا تودارو و یا نظریه‌های دوگانگی و نوسازی کسانی مثل بوکه (Boeke) و هیگنز (Higgins) و یا راجرز ایزنشتات و دیوش و یا مدل‌های وابستگی زنتز (Szentes)، پریش (Perbisch) و فورتادو (Furtado) دیگر جوابگو نبود و بشر الگوی جدیدی را تحت عنوان الگوی زیست محیطی (Ecological Model) طراحی کرد. از دیدگاه این الگو بشر جزئی از محیط خود یا اکوسیستم است. این اکوسیستم شامل اجزایی از قبیل محیط فیزیکی، آب، گیاه، جانوری، بشر و جامعه او می‌باشد. به هر صورت بشر در قالب این رهیافت جدید به دنبال گمشده‌ای است. او می‌خواهد سیر شدن شکم انسانها به قیمت از بین رفتن منابع خدا دادی و تاراج ثروتهای طبیعی نباشد. در این رهیافت توسعه بدون پیوند پایدار مفهوم کاملی ندارد و به ویژه نقش کشاورزی و مواد تولیدی آن بدون توجه به پایداری قابل بررسی نخواهد

بود. مورد اخیر در منابع طبیعی نیز با تأکید، قابل ملاحظه و پیگیری است. حال بحث این است که چگونه می‌توان به این پایداری دست یافت. آیا با تکیه بر فناوری و علم جدید و دانشگاهی به تنهایی می‌توان در مسیری حرکت کرد که تعادل را در طبیعت به هم نزده و پایداری را حفظ کرد؟ جواب منفی است. مطالعات نیمه دوم قرن بیستم نشان می‌دهد که دانش با ارزش دیگری وجود دارد که عدم توجه به آن نقص آشکاری را در برنامه‌های توسعه پایدار به وجود می‌آورد و آن دانش بومی (Idigenous Knowledge) و است. دانش بومی، دانش محلی است، دانشی که در ایجاد فرهنگ و جامعه منحصر به فرد است. دانش روستاییان و دانش علمی نوین از نظر قدرت و ضعف مکمل یکدیگرند. از ترکیب این دو می‌توان به توفیقهایی نایل شد که هیچ کدام از آنها به تنهایی واجد آن نیست (۵). بررسی سوابق تاریخی نشان می‌دهد که: «ایران یکی از نخستین مراکز کشاورزی و دامداری و باغداری جهان است. اهلی کردن گندم، رام کردن بز و سگ و اسب و تربیت اقلامی از میوه‌ها و سبزیها، بسیاری از اختراعات بزرگ و فناوری در زمینه آبخیزداری، آبیاری، آبرسانی، همچون اختراع کاریز و چرخاب (معروف به چرخ ایرانی) و تلمبه‌های آب کش بادی (چرخ باد) و برخی شیوه‌های شگفت‌آور آبیاری و کشت و کار شگفت‌آور، همچون کشت سبویی (کوزه‌ای) در مناطق بسیار کم آب و یا زمینهای بلند و پشته‌هایی که آب بر آنها سوار نمی‌شود و یا در خاک شور و کشت خار وابسته (کشت بر روی خار، «کشت آدوری») و یا بی هسته کردن و یا ریز هسته کردن برخی میوه‌ها همچون خرما و انگور و انار و یا بی تخمه کردن برخی کشتهای جالیزی همچون هندوانه و اصلاح نژاد و انتخاب مصنوعی و دگرگون سازی ویژگیهای درختان اهلی و تغییرات مکانیکی و ارگانیکی در شکل و رنگ و مزه و پوست برخی میوه‌های درختی و جالیزی و نقش آفرینی و خطاطی بر روی پوست میوه‌هایی همچون سیب و هندوانه و خربزه و همچنین نازک سازی پوست خربزه و در اصطلاح شیشه‌ای کردن پوست آن و معطر کردن خربزه و

ترد و پر آب سازی آن به شکلی که حتی با صدای تاخت اسب و یا اشاره نوک سوزن خود به خود شکافته شوند و ساخت ظروف از کدو قلیانی با شکل‌های مختلف هندسی و نقش آفرینی بر روی آن و شیوه‌های توانبخشی و به ورزی زمین، به طوری که زمین پس از تحمل چند هزار سال کشت، هنوز سرزنده و شاداب و حاصلخیز باقی بماند و همچنین انتخاب مصنوعی و اصلاح نژاد دامها و پرندگان، همچون پر دنبه کردن و یا بی دنبه کردن و کم دنبه کردن گوسفندان و مابه کوبی دامها قرن‌ها پیش از کشفیات پاستور و ادوارد جنر در برابر برخی بیماریهای واگیردار، بخش کوچکی از دست آوردهای فرهنگی ایرانیان در دانش کشاورزی و دامداری، در پیوند با شرایط جغرافیایی و زیست محیطی می‌باشد (۱۱)، اما متأسفانه با اینکه ایران و مردمان ایران زمین، آنها که در روستا زندگی می‌کنند، آنها که با دستهای پینه بسته خود، قوت مردمان این سامان را تهیه می‌کنند، واجد این تجربه‌های ارزشمند و گرانبها هستند ما روشنفکران، محققان، مهندسان، استادان دانشگاهها، مردم شناسان، جامعه شناسان و ... از شناخت آن و شناساندن آن و به کار گرفتن و توصیه به کارگیری آن کوتاهی و قصور نموده‌ایم، به طوری که امروزه و در شرایط فعلی، زیانهای بسیاری که متحمل می‌شویم و سودهای ناچیزی که بدست می‌آوریم از ناحیه همین قصور می‌باشد.

امید است این سیاهه بتواند این گنجینه عظیم و ناشناخته را که در دل مردمان این سرزمین نهفته است به مقدار اندکی آشکار نموده و بشناساند. این نوشتار را هرگز منتسب به خود نمی‌دانم. این نوشتار حاصل تلاش اندیشمندان، صاحب نظران و محققان این سرزمین است، آنها که کوشیده‌اند تا چراغ پر فروغی را بر روی آیندگان و برنامه‌ریزان جامعه بکشایند، و این شاگرد تنها به گردآوری نظرهای استادان خویش و آنچه که در مکتب آنها آموخته و در میدان عمل مشاهده نموده دست یازیده است.

تعریفها و مفهومیهای دانش بومی (Indigenous knowledge):

دانش بومی، دانش محلی است، دانشی که در ایجاد فرهنگ و جامعه منحصر به فرد است. این دانش بستری است برای تصمیم‌گیری محلی در مورد کشاورزی، بهداشت، آماده‌سازی مواد غذایی، آموزش، مدیریت منابع طبیعی و هر نوع فعالیت دیگری که در جوامع روستایی صورت می‌گیرد (Mundy compton، ۱۹۹۱، ۲).

دانش بومی در اصطلاح به دانشی گفته می‌شود که از حوزه جغرافیایی خاصی سرچشمه گرفته و به طور طبیعی تولید شده باشد، اما معرفت روستاییان از راه دانش حوزه جغرافیایی خارج از روستا تحت تأثیر قرار گرفته، بر آن افزوده شده یا از میان رفته است (Chambers، ۱۹۹۱، ۴).

دانش بومی بخشی از سرمایه ملی هر قوم است که باورها و ارزشها، روشها، ابزار و آگاهیهای عملی را در بر می‌گیرد. دانش بومی حاصل قرن‌ها آزمون و خطا در محیط طبیعی و اجتماعی است و بیشتر به صورت شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود (عمادی و عباسی، ۱۳۷۷).

دانش بومی مجموعه‌ای از دانش و تجربه‌های یک جامعه است که اساس چاره‌جوییهای یک قوم در برابر چالشهای آشنا و نا آشنا را تشکیل می‌دهد. دانش بومی ریشه در تجربیات قرنهای گذشته دارد و تا وقتی که جامعه پا بر جاست به عنوان پایه فرهنگی و فنی آن به تکامل ادامه می‌دهد (Cashman، ۱۹۸۹).

در عبارت «دانش بومی» کلمه بومی که به معنی «سنتی» و «محلی» است، این دانش را از معلوماتی که در دانشگاهها، مراکز تحقیقاتی دولتی و بخش خصوصی فرا می‌گیریم متمایز می‌کند. دانش بومی در برگیرنده دانش یک جامعه محلی یا بومی است و شامل تعریفها و رده‌بندیهایی است که اعضای آن برای توضیح پدیده‌های فیزیکی، طبیعی و اجتماعی استفاده می‌کنند. نمونه‌هایی از این دست عبارتست از تعریفهای

کشاورزان بومی برای شناسایی انواع خاک، انواع محصولها و شرایط آرمانی برای پرورش آنان و نیز شیوه‌های تشخیص و درمان یا پیشگیری از امراض انسانی و دامی، دانش بومی بر خلاف باور حاکم، پویا و متحول است (CIRAN, ۱۹۹۸). از میان سه تعریف اخیر برای دانش بومی، دو تعریف اول از دیدگاه «مردم شناسی» و سومی از دیدگاه «شناخت شناسی» می‌باشد (۷).

اچ.اف.لیوبنرگروپ.اچ. گوین در تعریفی ساده از دانش سنتی کشاورزان می‌گویند: «این دانش، دانشی است که آن را کشاورزان از تجربه خود آموخته و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند (۳).

تعریف دانش بومی تا اندازه‌ای مشتق از مفهوم مردم بومی است. به طور کلی دانش بومی، دانشی ابزاری است که در طول تاریخ و در دراز مدت و در اثر تطابق میان گروه‌های انسانی با محیط فیزیکی بدست آمده است. گروه‌های انسانی و محیط فیزیکی از راه همین دانش به هم مربوط می‌شوند (Moran, ۱۹۹۰) و (Bennett, ۱۹۷۶). برای معرفی دانش بومی واژه‌های گوناگونی به کار رفته است. برخی از این واژه‌ها عبارتند از: دانش فنی بومی، بوم شناسی، دانش قومی، دانش محلی و دانش سنتی. بعضی از این واژه‌ها بر ایستایی، سکون، سادگی و غیر معتبر بودن این دانش و برخی دیگر از تعاریف بر پویایی آن دلالت می‌کنند.

ویلیامز و موچینا (Williams Smuchena, ۱۹۹۱) تعاریف مربوط به دانش بومی را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

الف) تعاریف لغوی (Semanti difinition): این تعاریف در برگیرنده اجزای زیر هستند:

۱- منشأ تولید، رشد، زندگی یا وقایع طبیعی در یک منطقه خاص یا محیط زیست

۲- محلی بودن

۳- مفاهیم پیوسته

۴- سادگی قومی، عقب مانده بودن، سستی، ایستایی، جالب بودن، پیش پا افتاده، سطح پایین.

ب- تعاریف مفهومی (Conceptualization definition): این تعاریف مشتمل بر اجزای زیر است:

۱- نظام یکپارچه‌ای از شناخت، ارزشها، عقاید و عملکردهای عملی

۲- نظام اطلاعات محیطی

۳- جامعیت در ابعاد کاربرد

هر دو جنبه تعاریف لغوی و مفهومی به واسطه ارتباط با نظامهای دانش نشأت گرفته در محلهای خاص و تحت شرایط ویژه، با شناخت دانش بومی مرتبط می‌باشند. خوشبختانه با وجود تنوع در واژه‌های معرفی شده دانش بومی، درک مشترک و واحدهای از این نوع دانش در کشورهای کمتر توسعه یافته وجود دارد (۹).

ویلیامز و موچینا به نقل از مک‌کلور (McClure) دانش بومی را اینگونه تعریف کرده‌اند:

«شیوه‌های یادگیری، فهم و نگرش به جهان که نتیجه سالها تجربه و مسأله‌گشایی بر اساس آزمون و خطا به وسیله گروههایی از مردم در حال فعالیت می‌باشد که منابع در دسترسشان را در محیط خود به کار برده و تجربه کرده‌اند».

تعریف بالا جامعتر از بعضی تعاریف دیگر است زیرا در برگیرنده نگرش مردم نسبت به جهان می‌باشد. این تعریف حاوی عناصر ایدئولوژیکی و فلسفی نظام دانش بومی است، اما عیب این تعریف آن است که پویایی، خلاقیت درونی و تجربی بودن دانش بومی را نادیده گرفته است (۱).

دیالا (Dialla، ۱۹۹۴) دانش بومی از دانشی می‌داند که منحصر به جامعه و فرهنگ خاصی است و مبنایی اطلاعاتی برای تصمیم‌گیری به شمار می‌آید (۱).

ویژگیهای دانش بومی:

- دانش بومی با دانش دانشگاهی و مؤسسات تحقیقاتی متفاوت است.
 - بستری است برای تصمیم‌گیری محلی در مورد کشاورزی، بهداشت، آماده‌سازی مواد غذایی، آموزش، مدیریت منابع طبیعی و هر نوع فعالیت روستایی دیگر.
 - از راه دهان به دهان و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.
 - نه تنها برای فرهنگ خودی، بلکه برای دانشمندان و طراحان برنامه‌های روستایی مهم می‌باشد.
 - اعتبار و بهره‌وری دانش بومی به شکل علمی قابل‌آزمون است.
 - دانش بومی بسیط و ساده است.
 - یک دانش بومی موفق می‌تواند مورد استفاده جوامع دیگری که شرایط مشابه آگرواکوسیستمی دارند، قرار بگیرد.
 - آشنایی و شناخت دانش بومی به عوامل تغییر کمک می‌کند (۵).
- دیگر ویژگیهای قابل ذکر این دانش عبارتند از:
- دانش بومی «کل نگر» است. دانش بومی به وسیله حواس پنجگانه و نیروی الهام کسب می‌شود و به وحدت دانشها می‌انجامد اما دانش رسمی سمعی، بصری و جزء نگر است.
 - دانش بومی شفاهی است، چنانچه نگارش و مستندسازی دانش بومی با فعالیتهای کاربردی همراه نباشد، آن را از دسترس افراد بومی که می‌توانند بر آن بیفزایند خارج می‌کنند.
 - دانش بومی عملی است. در باره دانش بومی می‌توان نوشت و آن را توصیف کرد اما آموزش و فراگیری آن از راه کتاب و مجله ممکن نیست. تنها راه فراگیری دانش بومی مشاهده از نزدیک و پیروی از استاد است.

- دانش بومی توضیحی نیست. نمی‌توان از استاد یک فن (برزگر، مقنی، عطار، بنا) انتظار داشت که دلیل روشن خود را به زبانی که ما (با سوادان) می‌فهمیم توضیح دهد.

- دانش بومی محلی است و در چارچوب محیطی و اقلیمی خود پدید آمده است. دانش بومی مؤثر در یک نقطه جغرافیایی به‌طور الزامی در همه جا کارایی ندارد.

- دانش بومی مردمی است، در حالی که تأکید دانش رسمی بر صرفه‌جویی در وقت و حذف نظرها و نیز انحصار دانش در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی است. دانش بومی پذیرا، مشوق و نیازمند مشارکت هرچه بیشتر مردم در یادگیری، اشاعه و افزایش آن است. به علاوه در فرهنگهای شفاهی نمی‌توان علم را از عالم جدا کرد و در کتاب یا رایانه گنجانند. در دانش بومی تک تک افراد مهم هستند.

- دانش بومی به سرعت در حال نابودی است. با مرگ هر پیر بومی گنجینه عظیمی از دانش بومی از میان می‌رود. با چیرگی فرهنگ کتبی بر جهان از تعداد این پاسداران فرهنگ شفاهی به تدریج کاسته شده است. هر اقدامی برای گردآوری دانش بومی اضطراری است (۱۲).

مشخصات بالا بیانگر این مطلب است که دانش بومی به رغم ساده بودن، پیچیدگیهای زیادی دارد که تاکنون بر بشر آشکار نشده است.

همان طور که ملاحظه می‌شود و بر اساس شواهد بشماره‌ای که در سطح جهانی و ملی وجود دارد، دانش بومی مقوله قابل توجهی است که دیر یا زود تمامی کشورها از جمله جهان سوم را نیز در بر می‌گیرد و بر اساس نقطه نظرهای بسیاری از اندیشمندان معاصر، این نوع دانش باید به عنوان یکی از عوامل زیربنایی در برنامه‌های توسعه مد نظر قرار گیرد. بنابر این می‌توان آن را به مثابه سازه‌ای مؤثر در برنامه‌های توسعه کشور و استان منظور نمود. البته به رغم شناخت ناکافی از این توان بالقوه در سطح جهان و به

دنبال آن شناختی بسیار ناکافی در کشور، در سطح دنیا مطالعات فراوانی نیز در این مورد انجام شده است.

دانش روستاییان، مرتعداران، کشاورزان، دامداران و... و دانش علمی نوین از نظر قدرت و ضعف مکمل یکدیگرند. از ترکیب این دو می‌توان به توفیقی نایل شد که هیچ کدام به تنهایی واجد آن نیستند. بیشترین تأکید بر این نکته است که فراموشی هر یک از این دو سبب دست نیافتن به اهداف توسعه خواهد شد. بنابر این توجه تنها به یکی از این دو محور سبب شکست برنامه‌های توسعه خواهد شد، همان طور که نمونه‌های زیادی از طرحها و برنامه‌ها در کشورهای مختلف وجود دارد که به علت عدم انطباق آنها با دانش بومی نتوانسته است منجر به موفقیت شود. به قول دکتر مرتضی فرهادی در کتاب «فرهنگ یادگیری در ایران»: «سود جستن از تجربیات جهانی دیوانگی است، اما رها کردن تجربیات خودی که حاصل شرایط فرهنگی و اقلیمی این مرز و بوم است نیز به هیچ روی خردمندانه نیست.» (۵).

دانش بومی روستاییان به محیط:

دانش روستاییان در باره محیط اطرافشان بسیار زیاد، دقیق و ظریف است. چمبرز (Chambers, ۱۹۸۷). به نقل از هینز و مگوایر (Hienz and maguire) که در میان صحرائشینان «کو» (Ko) تحقیق کرده‌اند، گزارش می‌دهد که یک زن صحرائشین با دانش متوسط در باره گیاهان، به رغم تأثیر خشکسالیهای متعدد، می‌تواند ۲۰۶ نمونه گیاهی از ۲۱۱ نمونه موجود در منطقه خود را شناسایی و نامگذاری کند. این دو محقق متوجه شدند که یک مرد صحرائشین بر اساس دانش گیاهشناسی خود حداقل ۳۰۰ گیاه را می‌شناسد. این بخشی از دانش گیاهشناسی یا به تعبیری گیاهشناسی قومی (Ethnobotany) بوشمنهاست (۴۰).

مصاحبه با تعدادی از مرتعداران ایرانی نیز نشان می‌دهد که آنان اطلاعات خوبی در باره نوع، نحوه استفاده، فصل رویش و روشهای تکثیر گیاهان مرتعی دارند. به عنوان مثال، مرتعداری به نام حاج بهمن کشکولی ۵۰ گونه مرتعی را نام برده و شیوه بهره‌گیری از آنها را توضیح داده است (۱).

حسین عامری نیز در گفتگو و بحثهای متعددی که با مرتعداران داشته و دارد، بر این باور است که مرتعداران نزدیک به نیمی از گیاهان مرتعی را می‌شناسند و موارد مصرف آن را می‌دانند. ایشان در تحقیقی که در مورد «شناسایی مناطق شور و گیاهان شور روی و...» انجام داده است، اسامی محلی و علمی بعضی از گیاهان مرتعی را ذکر کرده است (۱۰).

علیرضا عامری نیز بیان می‌کند که بیشتر روستاییان به ویژه چوپانان منطقه آشنایی خیلی خوبی با گیاهان مرتعی دارند و آنها را به اسم محلی می‌شناسند. زنان روستایی به خوبی گیاهان دارویی و خوراکی را می‌شناسند و در علاج بیماران به کار می‌گیرند (۲۲).

نگارنده مقاله نیز در تحقیقی که در میان روستاییان و عشایر شهرستان کرمانشاه داشتم، به وضوح به دانش آنها در مورد شناسایی محیط خویش واقف شدم. روستاییان و عشایر که نام مرتعدار را نیز می‌توان بر آنها گذاشت به طور کامل از وضعیت جغرافیایی و توپوگرافی منطقه آگاهی داشتند و با پستی و بلندیها، مکانهای عبور دام، بهترین جای مراتع از نظر تغذیه دام و چشمه های موجود در مرتع و... آشنا بودند. همچنین در مصاحبه‌ها و بحثهایی که با چند تن از مرتعداران شهرستانهای سمنان و شاهرود داشتم، ایشان به خوبی منطقه خود را از نظر موقعیت جغرافیایی، توپوگرافی، مکانهای مرتعی خوب برای تغذیه دام، مکانهای عبور (مسیر عبور دام) به طوری که دام آسیب نبیند و... می‌شناختند و توانستند نقشه مراتع خود و مسیر عبور دام، مکانهای

تأمین آب دام و ... را روی نقشه رسم نمایند که به پیوست مقاله نقشه‌های رسم شده آورده شده است (۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱ و ۲۳).

بنیاد بین‌المللی توسعه روستایی RAFI در سال ۱۹۹۵ (Foundation Internation Rural Advancement) گزارش می‌دهد که شناسایی نوع خاک به کمک بافت و رنگ آن نیز جزئی از گنجینه دانش افراد بومی را تشکیل می‌دهد. به عنوان مثال، کشاورزان نیجریه از رنگ خاک برای تشخیص میزان حاصلخیزی آن استفاده می‌کنند. کشاورزان کشور سومالی نیز از رنگ خاک برای شناسایی قدرت رویشی آن بهره می‌گیرند. در کشور بنگلادش، خاکها بر اساس میزان عمق خاک و شخم طبقه‌بندی می‌شوند (۱). در همین زمینه نگارنده به نتایج ارزنده‌ای در میان روستاییان شهرستان کرمانشاه رسیده است. آنها به خوبی خاکهای روستا را طبقه‌بندی کرده و تشخیص می‌دادند و مکانهای آن را در جوار نزدیکی روستا مشخص می‌کردند. آنها می‌گفتند که هر کدام از خاکها برای کشت چه محصولی خوب و برای چه محصولی بد است. تشخیص خاکها از روی رنگ خاکها صورت می‌گرفت.

نقش دانش بومی در حفاظت تنوع زیستی و مدیریت پایدار منابع طبیعی:

به طور تقریبی روزانه ۱۰۰۰ گونه گیاهی از بین می‌رود. تعداد گونه‌هایی که در یک هفته از بین می‌روند به مراتب بیشتر از مجموع تمام گونه‌های از بین رفته در سه قرن گذشته است. انهدام گونه‌ها در کشورهای پیشرفته در مقایسه با کشورهای در حال توسعه به مراتب بیشتر است. به عنوان مثال از شروع قرن حاضر تاکنون ۹۷٪ از انواع ۷۵ گونه قابل رویش در ایالات متحده از بین رفته‌اند. همچنین ۸۶٪ از گونه‌های سیب درختی و ۸۸٪ از گونه‌های گلابسی از بین رفته‌اند. این موضوع در مورد گونه‌های دارویی نیز صادق است. میزان محو شدن گونه‌های دارویی در کشورهای صنعتی مشخص نشده است، اما تخمینها هولناک به نظر می‌رسند. یکصد و پنجاه گونه از

جمعتهای گیاهی آمریکای شمالی در صنایع دارویی ایالات متحده به کار گرفته می‌شود. بررسی صنایع دارویی در حدود نیم دهه ۱۹۸۰ نشان داد که از بین رفتن یک گیاه دارویی در مناطق جنگلی پر باران می‌تواند شرکتهای داروسازی را از فروش بیش از ۲۰۰ میلیون دلار دارو محروم سازد (۱).

کشور ایران نیز به دلیل برخورداری از تنوع آب و هوایی و پراکنش جغرافیایی گیاهان، گونه‌های گیاهی ایران را ۶ تا ۸ هزار گونه بر آورد کرده‌اند. زمانی این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم مساحتی برابر با ۹۰ میلیون هکتار از کل مساحت کشور (۵/۵۴٪) را مراتع تشکیل می‌دهند و بخش اصلی آن به مراتع و مناطق روستایی دست نخورده تعلق دارد. متأسفانه تخریب پوشش گیاهی در بسیاری از زیستگاههای طبیعی کشور و تبدیل آن به زمینهای زراعی، تنوع زیستی را کاهش داده است. شیوع آفتها و مرضهای گیاهی و حتی گستردگی بیماریهای انسانی به انقراض گونه‌های گیاهی نسبت داده شده است. این در حالی است که امروزه کشورهایی که از نظر گیاهی و کشاورزی پیشرفته‌اند، با حفاظت از زیستگاههای طبیعی دامنه مبارزه زیست شناختی را گسترش و مبارزه شیمیایی را کاهش داده‌اند (۱).

دانش روستایان سهم عمده‌ای در حفاظت از تنوع زیستی دارد. همچنین این دانش نقش عمده‌ای در مدیریت پایدار منابع طبیعی دارد. بر این اساس، دانش بومی نهادهای با ارزش در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری مرتبط با مدیریت پایدار منابع طبیعی است. این تشخیص مرتبط با افزایش آگاهی از آن اطلاعات علمی است که نه تنها کمکی به توسعه روستایی نکرده است، بلکه منجر به تهی سازی منابع طبیعی و اجتماعی شده است. نظامهای دانش بومی برای مدیریت منابع طبیعی و استفاده از آن در برنامه‌ریزی‌های مرتبط با مدیریت یاد شده تعداد زیادی از مردم آمازون را مورد مطالعه قرار داده‌اند. این مطالعات نشان می‌دهد که هندیها هزاران سال برای درک رابطه انسان، حیوان، گیاه و نظامهای مدیریت منابع طبیعی و تفکر و آزمایش نموده و تجربه کسب

کرده‌اند. به علاوه آنان اطلاعات عمیق و گسترده‌ای در موضوعهایی مانند بومشناسی، گیاهشناسی و جانورشناسی بومی دارند. همچنین این بررسیها نشان می‌دهد که هندیها، مدیریت جنگل را به شکل یک نظام مرکب و یکپارچه از اجتماعهای گیاهی می‌بینند. راجزکاران و همکارانش (Lawas and luning، ۱۹۹۶) تأکید کرده‌اند که تنوع زیستی و دانش بومی موضوعهایی مرتبط با هم هستند، به طوری که اگر تنوع زیستی گیاهی و جانوری ناپدید شود، دانش گره خورده با این منابع هم ناپدید می‌شود (۹).

حفاظت از تنوع زیستی در مناطق بکر به وسیله جوامع بومی ابداع شده و توسعه یافته است. آنها شناخت دقیقی از گونه‌ها دارند و به عنوان نوآوران، کمکهای شایانی به شناسایی، نامگذاری، رده بندی و حفاظت از گونه‌های گیاهی مختلف کرده‌اند. به عنوان مثال کونکلین (Conklin) اشاره می‌کند که با انجام یک تحقیق دانشگاهی معلوم شده است که اعضای قبیله «هانونو» در فیلیپین توانسته‌اند ۱۶۰۰ گونه گیاهی را شناسایی کنند که این تعداد حدود ۴۰۰ گونه بیشتر از تعدادی است که تا آن زمان به وسیله گیاهشناسان شناسایی شده بود. این دانش قسمتی از یک چارچوب نظری را به وجود می‌آورد که به شناسایی گیاهان در اکوسیستم منطقه کمک می‌کند (۱).

نقش و کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار:

نظامهای دانش بومی مبنای تصمیم‌گیریها در سطح محلی است، زیرا ناشی از تلاش مردم محلی برای شناسایی مشکلات و یافتن راه حلها به کمک نوآوری و آزمودن آنهاست. مردم محلی فناوریهای جدیدی را در سطح محلی ابداع می‌کنند و در راه اشاعه آنها از تشکلهای ارتباطی بومی بهره می‌گیرند. نقشی که دانش بومی می‌تواند در فعالیتهای مشارکتی برای دستیابی به توسعه ایفا کند، طی سالهای اخیر به طرز شگفت‌انگیزی گسترش یافته است. در جوامع مختلف شناسایی دانش بومی به عنوان یک میراث ملی گرانقدر محسوب می‌شود و در توسعه اجتماعی، فرصتهایی را برای

برنامه‌های توسعه فراهم می‌کند و به شناسایی، اولویت بندی و سازماندهی منافع محلی کمک می‌نماید (۱).

طبق گزارشهای سازمان خواروبار جهانی «فائو» هنگامی که توسعه پایدار، بهبود تولید را برای رفع نیازهای فعالی مد نظر دارد، موضوع حفاظت از منابع را به منظور اطمینان از تداوم تولید در آینده مورد تأکید قرار می‌دهد. این تعریف متمرکز بر سه اصل عمده است که عبارتند از:

۱- ارتقاء سطح کمی و کیفی تولید

۲- تأمین نیازهای اساسی نسل امروز

۳- حفاظت از منابع برای تداوم تولید در آینده

طبق تعریف کرمی (Karami, ۱۹۹۵) توسعه پایدار، آرمان دگرگونی مردم و طبیعت را به هم پیوند می‌دهد. وی همچنین به نقل از کمیسیون جهانی زیست و توسعه خاطر نشان می‌کند که توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای نسل حاضر را برآورده سازد بدون آنکه توانایی نسل آینده را در بر آورده کردن نیازهایشان دچار مشکل کند. بر اساس تعریف اخیر، توسعه پایدار توسعه‌ای است که دو هدف اساسی را مد نظر قرار دهد: تأمین نیازهای اساسی مردم و پایداری یا حفاظت از منابع از جمله موارد کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار عبارتست از:

- حفاظت از منابع و تنوع زیستی (مدیریت پایدار منابع طبیعی)

- دانش بومی، امنیت غذایی و کاهش فقر (۹)

- و سایر موارد ...

دستیابی به دانش بومی از دو راه عمده شالوده اولیه توسعه پایدار را تقویت می‌کند. از یک سو، همان گونه که در بالا اشاره شد، دانش بومی حاصل فرآیند یادگیری تجربی و آزمون و خطای چند هزار ساله یک جامعه در ارتباط با محیط اطراف خود است. بدیهی است که این دانش بیانگر کنش و واکنش انسان با طبیعت است و آینه

تمام نمایی از ویژگیهای اقلیمی و خصوصیات طبیعی گیاهی و جانوری یک منطقه و از آن مهمتر، روابط متقابل آنها با هم و با انسان می‌باشد. با در اختیار داشتن این اطلاعات ارزشمند که در هیچ آزمایشگاه دیگری قابل دسترسی نیست می‌توان طبیعت و روابط اجزای آن را پیش بینی کرد و هوشمندانه از نیروهای نهفته در آن بهره برد به نحوی که هم تعادل بین مجموعه موجود حفظ شود و هم نیازهای جامعه انسانی ساکن در آن تأمین شود.

از سوی دیگر علاوه بر اطلاعات ارزشمند در دانش بومی، «معرفت شناسی» (Epistemology) بومیان رابطه میان کارشناسان و مردم محلی را قوام خواهد بخشید و این امر سبب تحلیل عمیق دانش بومی و آشنایی نزدیک با شیوه نگرش و شناخت‌شناسی مردم محلی شده و شکاف گسترده و عمیق میان کارشناسان و پژوهشگران با مردم روستایی از این راه ترمیم خواهد شد (۱).

دانش بومی (شگردها و شیوه‌های مشارکت سنتی) در مدیریت و استفاده بهینه از مراتع:

مراتع در هر سرزمینی به عنوان یکی از مهمترین منابع تولید محسوب می‌شود که در دید نخست شاید خیلی به چشم نیاید و به آن توجه چندانی نشود، اما در نگاهی عمیقتر اهمیت بسزای این موهبت طبیعی در تأمین نیازمندیهای جوامع به ویژه در امر پرورش دام و تولید پروتئین حیوانی و سایر فایده‌ها مشخص و آشکار می‌شود. به طور کلی مراتع از جنبه‌های مختلفی برای انسان حایز اهمیت می‌باشند که فهرست وار می‌توان به مهمترین آنها به شرح زیر اشاره نمود:

تأمین مواد غذایی برای دامها، حفاظت خاک و آب، تأمین مواد سوختی، تأمین مصالح ساختمانی و رفاهی، پرورش حیات وحش و در نهایت تلطیف هوا و زیبایی و حفظ محیط زیست و ...

برنامه‌ریزی برای حفظ، نگهداری و احیاء مراتع یکی از گزینه‌هایی است که توجه به آن فوق‌العاده اهمیت دارد. در این زمینه می‌توان موارد زیر را برای حفظ و احیای مراتع بکار گرفت:

تردد صحیح و اصولی دام، جلوگیری از ورود دام به مرتع (قرق نمودن مراتع)، چرای به موقع دام در مرتع، رعایت مدت چرای دام در مرتع، رعایت تعداد دام در واحد سطح مرتع، عدم بوته کنی و از بین نبردن بوته‌ها، شخم نزدن مراتع، نگهداری دام مناسب با توجه به نوع مرتع (۱۲).

چنین به نظر می‌رسد که دامداری سنتی ایران و استفاده سنجیده از مراتع چه از نظر فنون و چه از نظر مدیریت و یا مشارکت جمعی در گذشته خردمندان‌تر و پیچیده‌تر از آن بوده که در وهله اول به نظر می‌آید. پایداری زندگی در فلات ایران در مدت زمان طولانی خود دلیلی بر این سازگاری خردمندان فرهنگ تولیدی با شرایط گوناگون و سخت جغرافیای ایران می‌باشد. فروپاشی نظام‌های ایلی و نظام روستایی و دامداری مربوط به آن از حدود هفتاد سال پیش شروع شده و با اصلاحات ارضی و پیامدهای آن و تغییرات حقوقی پی در پی و بیشتر شتابزده و نسنجیده قبل و بعد از انقلاب اسلامی در زمینه مالکیت و مدیریت مراتع تشدید شده و سبب نابودی بسیاری از این تجربه‌ها و شگردهای مربوط به آن شده است، به طوری که امروزه تنها موزاییک‌های جدا افتاده و بقایای متلاشی شده و فرسایش یافته‌ای از آن چه از نظر فناوری و چه از نظر مدیریت مشارکتی قابل رؤیت می‌باشد. اقدام‌های سنتی برای حفظ و استفاده بهینه از مراتع، از تخمین سالانه وضعیت مراتع بیلاقی و زمان کوچ شروع شده و با متعادل سازی تعداد دام با شرایط مراتع و انواع قرق‌ها و قرق شکنیها ادامه می‌یافته است. در این میان حتی خاطره‌هایی از بذرپاشی مصنوعی گیاهان علوفه‌ای مفید و کمیاب وجود دارد.

تخمین وضعیت مراتع:

در گذشته و در برخی مناطق هم اکنون عشایر یا روستاییانی که مرتع مشترک دارند، برای تخمین وضعیت آب و علف و تعیین زمان کوچ، افراد خبره و با تجربه‌ای را برای «دیدگری» و برآورد مرتع به ییلاق می‌فرستند. به این دیدگری (تخمین) مراتع در میان عشایر سنگسری (چراپی ژنی) گویند.

در ایل قشقایی در گذشته، تاریخ حرکت ایل با توجه به وضع علف و رشد آن در سردسیر و مراتع میان بند و دمای هوای گرمسیر و دیگر عوامل به وسیله خانها اعلام می‌شد و دستورهای وی عملی و قابل اجرا بود و چون همه از یک برنامه کلی و عمومی تبعیت می‌کردند، مشکلات چرای بین راه و نابسامانی و خرابکاری در منطقه سردسیر به حداقل می‌رسید.

فرق مراتع:

فرق مراتع به شکلهای گوناگون، در واقع نوعی فرصت دادن به مرتع و جنگل برای ترمیم و رسیدن گیاهان آن و رشد کافی و استفاده بهینه از آنهاست. قرق و انواع آن نیز همچون گزینش زمان کوچ به ییلاق در گذشته از ستنهای دیرپایی تبعیت می‌کرده و همان طور که اشاره شد فروپاشی نظامهای کهن و عدم جایگزینی جانشینهای مناسب نوین، در اجرای این قرقها نیز اخلال ایجاد کرده است. در قسمت قرق پس از آن که بذر علفه را می‌افشانده‌اند قرق آزاد می‌شده است. یعنی پس از چیدن علفه برای انبار کردن، این قسمت نیز مثل بقیه قسمتها برای چرای آزاد می‌شده و بعد از دو سال جای مراتع قرق و مراتع آزاد عوض می‌شده است. برای قرق کردن هر صحرا یک قرقچی وجود داشته که مانع چرای گوسفندان می‌شده است. حق قرقچی را از بنه‌ها (که در آنجا جوق می‌گویند) می‌گرفته‌اند.

در میان عشایر سلسله لرستان، قرق قسمتی از مرتع به مدت یک سال یا در مدتی از فصل چرا از دیگر روشهایی بوده که کم و بیش صورت می‌گرفته است. محدوده قرق به طور معمول با استفاده از عوارض طبیعی مانند یال و دره و در مواردی با گذاشتن سنگ چینی که در گویش محلی «چک» گفته می‌شود تعیین می‌شده است. نمونه‌های دیگری نیز در میان عشایر سنگسری و الیکایی، روستاهای کهن (انجدان) و (وقس) اراک و روستاهای طالقان دیده شده است.

قرق جنگل:

در دهستانهای جنگلی ارسباران استفاده از جنگل نظم خاصی داشته است و امروزه هم دارد، بدین معنی که جنگل به قسمتهایی تقسیم می‌شده و هر قسمت پس از یک سال یا دو سال استفاده قرق می‌شده و هر ده برای این کار قرقچی داشته است و فقط پس از ۵ سال دوباره آن قسمت از جنگل مورد استفاده قرار می‌گرفته و تازه استفاده مجدد از جنگل نظمی داشته است، بدین معنی که سرشاخه‌ها و شاخه‌های خشک را جمع می‌کردند و از این طریق درختان هرس و جنگل تقویت می‌شده است. در نظام سنتی جنگلداری شمال ایران، قرق چنان جایگاهی داشته که در برخی روستاهای اطراف صومعه سرا تا همین اواخر به جنگل قرق می‌گفتند

قرق شکنی (عالم چر):

در میان عشایر و دامداران دامنه‌های جنوبی البرز، رسمی به نام عالم چر وجود دارد که در واقع نوعی قرق شکنی یا ضد قرق به شمار می‌آید، به این معنا که دامداران در مدت محدودی حق دارند دامهایشان را در هر جا که دوست دارند بچرانند، به طور طبیعی عشایر و دامداران در این مدت به مناطقی روی می‌آورند که مراتع آنها از نظر

علوفه بیشترین رشد و بهترین کیفیت را داشته باشد و به مناطق بالا دست و سردسیر که هنوز گیاهان به رشد لازم نرسیده‌اند روی نخواهند آورد.

نَسار و برآفتاب کردن مراتع:

تقسیم‌بندی مرتع به قطعات مختلف از اصول و روشهایی بوده که بهره‌برداران از مراتع به وسیله عشایر منطقه (عشایر سلسله لرستان) به کار می‌رفته است. این تقسیم‌بندی بیشتر تابع وضعیت و مراحل رویشی گیاهان بوده که خود تا حدی متأثر از اقلیمهای خُرد و شکل زمینی است.

«نَسار» شیب رو به شمال می‌باشد. در این شیبها به علت زاویه آزیموت، شدت تابش خورشید به زمین کمتر است، بنابراین انرژی دریافتی و میزان درجه حرارت نسبت به شیب روبه جنوب کمتر است. این مسأله موجب می‌شود که شروع رشد گیاه کمی دیرتر باشد، اما به علت حفظ رطوبت بیشتر خاک در دوره رشد، انبوهی و تراکم و شادابی گیاهان بیشتر است.

«برآفتاب» شیب رو به جنوب است. در این شیب به علت دریافت حرارت بیشتر برف زودتر آب می‌شود، بنابر این رشد گیاهان زودتر شروع شده و مراتع زودتر آماده می‌شود. البته به علت رطوبت و عمق کمتر خاک، تولید علوفه در شیب جنوبی کمتر است.

عشایر با آگاهی از این مسائل، مراتع را به قطعات نَسار و بر آفتاب تقسیم می‌کردند. چرای دام از قطعات بر آفتاب شروع می‌شد و پس از کم شدن مقدار علوفه، چرا از سایر نقاط و شیبهای رو به شمال صورت می‌گرفت. نکته جالبی که در این روش استفاده از مراتع وجود دارد این است که چرای دام از مراتع نَسار و یا بالا دست در مجموع از وضعیت بهتری برخوردار می‌باشند، با چرای شدن بره‌های زاییده شده در اواخر زمستان یا اوایل بهار مصادف می‌شد. این بره‌ها که در آغاز تغذیه خود از علوفه

مرغوب و تازه این مناطق استفاده می کردند به طور طبیعی از رشد بهتری برخوردار بودند.

جدا کردن گله دامها از هم:

یکی دیگر از شگردهای معمول برای استفاده بهینه از مراتع به ویژه در مناطقی که دامداری در آنجا با اهمیت بوده و انباشت تجربه‌های فرهنگی در این زمینه بر اثر تخصصی شدن کار پدید آمده است، جداسازی دامها بر حسب نوع، جنس و سن صورت می گرفت.

دامداران و عشایر ما در برخی از فصلهای سال اگر بتوانند حتی گله بز و میش را از هم جدا می کنند و این به خاطر تفاوت در عاداتهای غذایی، علوفه مورد علاقه و نیاز هر کدام و تواناییهای آنها و محدودیتهای مراتع برای تأمین این نیازها می باشد.

بذر افشانی در مراتع

آقای حسین ملک قبل از انقلاب در گزارش خود خطاب به وزیر تعاون و امور روستاها می نویسد:

«برخلاف ادعای کارشناسان و تکنسینهای نوآور، عشایر هیچ گاه به چرای بی رویه مراتع نپرداخته اند بلکه به طور کامل برعکس، آنها برای حفظ مراتع و تجدید و تقویت آنها به انواع وسایل دست می زده اند. مثلاً بعضی از قبایل قشقایی به منظور تقویت مراتع، شکمبه گوسفند را پر از بذر علوفه کرده، آنرا سوراخ سوراخ می کردند و آنرا به شاخ بزهای سرگله بسته اند و در ضمن چرا، زمین را بذرپاشی می کرده اند و گوسفندان که پشت سر این بزها چرا می کرده اند، بذر را با سم خود زیر خاک می کرده اند.»

یکی از کدخداهای پیش از انقلاب روستای خوار و نصرآباد شهرستان خمین از قول عمومی خود از نیم قرن نقل می‌کند که در سالهای خوش آب و علف که گیاهان به بذر می‌نشستند و بذر فراوان بوده است، کسانی برای کمک چوپان به «گلی گله» می‌رفته‌اند و چوپانان، بذر گیاهان مفید برای دام و انسان را گرفته و نگهداری می‌کرده‌اند و در پاییز و به ویژه در خشکسالیها و در مناطقی که کشت دیم انجام نمی‌شده، بذر افشانی می‌کرده‌اند.

باورهای فرهنگی تأثیر گذار بر حفظ مرتع و جنگل:

در فرهنگ ایرانی شکستن شاخه سبز و به ویژه انداختن درخت سبز را بد شگون و شوم می‌دانسته‌اند. این باور هنوز در میان روستاییان و عشایر ما وجود دارد. در ادیان ایرانیان نیز چه در آیین زرتشتی و چه در آیین مقدس اسلام سفارشهایی در این زمینه وجود دارد که این باورهای کهنسال فرهنگی را تقویت می‌کند. در ایران بقایای تقدس برخی درختان مانند چنار و کنار و انار، سرو وحشی «آبرس» (Abors)، درخت توت، درخت سنجد، درخت داغداغان (توع)، توغدان، تا، تاغوت، انجیر، ولیک، تاویس، زیتون، بادام کوهی، گیبرچ (زالزالک) و غیره و درختچه‌هایی مانند گل محمدی (گل سرخ)، نسترن زرد، نسترن سفید، گز «تهم» (Tahm)، هوم و غیره و برخی از گیاهان همچون اسفند (دشتی)، خارشتر، مورد و ... وجود دارد. باورها و رسمهای بازمانده در باره برخی از درختان، درختچه‌ها و برخی از بوته‌ها نشان می‌دهد که در گذشته‌های دور دامنه، حدت، شدت و وسعت این باورها بسیار بیش از آن بوده که امروزه قابل رؤیت می‌باشد (۱۱).

بحث و نتیجه گیری:

در این مقاله علت و چگونگی دانش بومی، دانش بومی و مرتعداران در مدیریت مرتع و دام و نقش ارزنده و گرانمایه این دانش در توسعه پایدار مورد بحث و کنکاش قرار گرفت. آنچه که می‌تواند نتیجه این نوشته مختصر و قابل تأمل باشد این است که راه توسعه، پیشرفت و تکامل هر مرز و بوم و مملکت و مردمان آن سامان نمی‌تواند در گروی توجه به یک عامل خاص باشد، به عنوان مثال مسیر توسعه تنها از راه وارد کردن فناوری پیشرفته و نوین به کشور حل نمی‌شود نباید سنتها کنار گذاشته شود با این توجیه که این ارزشهای قدیمی کهنه شده است و اگر ما آنها را با خود همراه کنیم منسوب به گذشته می‌شویم و به ما برچسب تهجرگرایی و سنتی می‌زنند و اینها ما را از کسب پیشرفته‌ها باز می‌دارد و مانعی در دستیابی به آرمانها و ترقی در زندگیمان می‌شود، یا ما دانشگاهیان که در عرصه علمی دانشگاه قلم می‌زنیم و تدریس می‌کنیم و با علوم جدید و با آخرین دستاوردهای علمی از طریق شبکه (وب) جهان گستر یا اینترنت دست و پنجه نرم می‌نماییم، احساس غرور علمی همراه با فخر نماییم که آری!! ... تنها راه توسعه این مرز و بوم در اندیشه من دانشگاهی جای دارد و مسیر توسعه و برنامه‌ریزی در راه رسیدن به آن در اندیشه‌های دانشگاهی است و لاغیر.

این دانش رسمی است که به تمامی زوایای آشکار فضایی تجربی احاطه یافته و خود را نشان می‌دهد، نگاه کنید چقدر محصول گندم در هکتار برداشت می‌کنیم، چه قدر تولید محصولات را بالا برده‌ایم، چقدر ساختمانهای چند طبقه را بر روی هم بنا کرده‌ایم در اینجا سؤالی در ذهن هر اندیشمند صاحب تفکر و تأمل جرقه می‌زند و او را به تأمل بیشتر در قضایا و می‌دارد. پس چرا با پیمایش این مسیر تا اینجا به یک توسعه منسجم، پویا، دینامیک و پایدار دست نیافته‌ایم، چرا به محیط زیست خویش صدمه وارد نموده‌ایم، چرا مراتع و منابع طبیعی ما به تخریب و نابودی کشیده می‌شود؟

چرا لایه ازن نازک شده است؟ چرا هوای جوی گرمتر شده است؟ چرا قطر لایه خاک کاهش یافته است و کاهش می‌یابد؟ چرا فرسایش بیشتر شده است؟ چرا روز به روز از تنوع زیستی گیاهان و جانوران کاسته می‌شود؟ چرا و چرا؟! ...

پس چه؟ چه می‌خواهی بگویم؟ چه چیزی را می‌خواهم مطرح بکنم؟ این قضیه را طرح می‌نمایم که ما در گذشته در خیلی از موارد تولید داشتیم، تولید ما اندک بود ولی از کیفیت بسیار بالایی برخوردار بود. برای مثال تولید میوه‌ها و صیفی‌جات گوناگون با لاترین کیفیت و استحصال آب از راه قنات به بهترین نحو ممکن به طوری که همیشه آب قنات‌ها جاری بود و آب به اندازه کافی برای درختان غیر مثمر و مثمر فراهم بود. تا آنجا که امکان داشت آفت و بیماری را مهار می‌کردند، به طوری که بهره‌گیری از امکاناتی که در اطرافشان وجود داشت به نحو احسن صورت می‌گرفت، اما شرایط و زمان به گونه‌ای پیش رفت که تولید نتوانست نیازهای جامعه را مرتفع سازند. به ناچار مجبور به تولید بیشتر شدیم اما باز چه قیمتی، به قیمت از دست رفتن کیفیت و دخالت بیشتر در طبیعت؟

کلام را خلاصه می‌نمایم، چرا که خوانندگان این مقاله خود صاحبان علم و اندیشه‌اند و «آنجا که کس است یک نکته بس است». در گذشته از مراتع استفاده می‌شده است. از جنگل‌ها، دشت، صحرا و ... استفاده می‌شده است، اما حرمت و حریم آن را نیز پاس می‌داشته‌اند. به قول قدیمیها نمک که می‌خوردند، نمکدان را نمی‌شکستند. ما چه کردیم و چه می‌کنیم؟ آیا ما هم با طبیعت این گونه برخورد کردیم و می‌کنیم که قدیمی‌ها کردند. آنها برای درختان و درختچه‌ها حرمت قایل بودند، تقدس قایل می‌شدند و ...

آنها خود یافته بودند که مرتع و صحرا منبع درآمد و بستر ساز به دست آوردن و در قوت و نشان است. آنها خود از راه درآمد خودشان حمایت می‌کردند. روشهای گوناگونی اتخاذ کرده بودند که در متن مقاله آمده است. به طور مطمئن راههای بسیار

زیاد دیگری وجود دارد که از چشم محققان و اندیشمندان دور نمانده است، چرا که این گونه علم در سینه و عمل نهفته است، یا باید کوی نشین سینه شد تا اندیشه درون آن طراوت کند یا باید همراه و همنشین پیران قوم شد تا در عمل مشاهده شود. این اندیشمندان و صاحبان خرد و بزرگوارانی که این سطرها را می‌خوانند بدانند که راه توسعه تنها در دانشگاه نیست و فقط و فقط در خارج از دانشگاه هم نیست. این دو باید همراه با هم باشند، نه این دو، بلکه هر چه که تأثیر گذار است.

ممکن است موارد و عوامل دیگری باشد که هنوز ما از آنها آگاه نیستیم که لازم است باز با وقت و تدبیر بیشتری به آنها بنگریم. لازم است دانش پیرامون قوم، آن علمی که در اثر تجربه در محک امتحان روزگار به آن دست یافته‌اند و آن را در آن منطقه و خطه از جغرافیا مؤثر یافته‌اند، همراه با علم دانشگاهی به کار گرفته شود، چرا که هر دو مکمل یکدیگرند و برای هم بستر ساز. نقش ارزنده و ارزشمند این دانش در زمینه‌های گوناگون مدیریت، بهره‌برداری، حفظ و احیای امکانات و استعدادها و موهبت‌های طبیعی بر هیچ صاحب خردی پنهان نیست. به حول و قوه الهی، حرکت‌های ارزنده‌ای در کشور در جهت شناسایی بهتر و بیشتر این قسمت از دانش در حال شگل‌گیری و پیگیری است که امید است ان شاءالله این حرکت پررنگتر و با دقت بهتر و بیشتری پیگیری شود. از خداوند متعال برای تمامی صاحبان اندیشه و قلم و مسؤولان محترم دلسوز، آنها که قصد خدمت به جامعه انسانی خود را دارند، طلب سعادت، بهروزی و موفقیت می‌نمایم و بار دیگر در انتهای این نوشته تأکید می‌نمایم تنها راه توسعه و پیشرفت و تکامل این مملکت این است که تمامی آحاد ملت چه از جنبه فکری و چه از جنبه عملی دوشادوش هم و در کنار هم قرار گیرند و با هم برای یک هدف مشترک فکر کنند و با هم عمل نمایند.

سپاسگزاری:

از همکاریهای ارزشمند و در خور ستایش مدیر محترم ترویج و مشارکت مردمی جهاد سازندگی استان سمنان جناب آقای سلمانی و سایر همکارانم در اداره مطالعات و برنامه‌ریزی تقدیر و تشکر می‌نمایم.

منابع:

- ۱- امیری اردکانی، محمد و منصورشاه ولی، ۱۳۷۹. مبانی، مفاهیم و مطالعات دانش بومی کشاورزی. سلسله انتشارات روستا و توسعه، شماره ۳۴.
- ۲- پاپ‌زن، عبدالحمید، ۱۳۷۸. استفاده از دانش بومی به‌عنوان سازه‌ای مؤثر در توسعه پایدار با تأکید بر کشاورزی پایدار در استان کرمانشاه.
- ۳- پورسل، ترور، ۱۳۷۸. دانش بومی و مردم‌شناسی کاربردی. ترجمه محمد فاضلی، نمابر پژوهش، شماره ۱۱ و ۱۲، سال سوم.
- ۴- چمبرز، رابرت، ۱۳۷۶. توسعه روستایی اولویت بخشی به فقرا. ترجمه مصطفی ازکیا، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- عربیون، ابوالقاسم، ۱۳۷۸. تجزیه و تحلیل، شناسایی و بهبود وضعیت روستایان جامه شوران علیا و سفلی. قمشه سیدقاسم و تپه با رهیافت ارزیابی مشارکتی روستایی (PRA) در استان کرمانشاه ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مهندسی توسعه روستایی، دانشگاه رازی.
- ۶- عمادی، محمدحسین و اسفندیار عباسی، ۱۳۷۸. حکمت دیرین در عصر نوین: کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار. انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی وزارت جهاد سازندگی، جلد اول.

- ۷- عمادی، محمد حسین و اسفندیار عباسی، ۱۳۷۸. دانش بومی: «نرم افزار» توسعه پایدار. گاهنامه علمی - فرهنگی دانش بومی و توسعه. ایستگاه تحقیقاتی خورمه، سال اول، شماره ۱.
- ۸- عمادی، محمد حسین و اسفندیار عباسی، ۱۳۷۷. حکمت دیرین در عصر نوین: کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار. سلسله انتشارات روستا و توسعه، شماره ۳۳، چاپ اول.
- ۹- عربی، قادر، ۱۳۷۷. کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار. ماهنامه علمی، اجتماعی و اقتصادی جهاد. سال هجدهم، شماره ۲۰۴ تا ۲۰۵.
- ۱۰- عامری، حسین، ۷۸-۱۳۷۴. طرح شناسایی مناطق شور، گیاهان شور روی، مطالعه مکانیسمهای مقاومت به شوری و معرفی گونه‌های مطلوب مرتعی مقاوم به شوری ایران. مرکز تحقیقات منابع طبیعی و امور دام استان سمنان.
- ۱۱- فرهادی، مرتضی، ۱۳۷۹. بحران محیط زیست در ایران و لزوم بازنگری به دانشهای مردمی و راهکارهای فرهنگ ملی. نمایه پژوهش (فصلنامه اطلاع رسانی پژوهشی)، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴.
- ۱۲- فروزش، اکبر و سیدجمال حسینی، فرج‌ا...، ۱۳۷۹. بررسی جایگاه ترویج در حفظ و احیاء و جلوگیری از تخریب مراتع در مناطق عشایری. فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب. سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴.
- ۱۳- ماندی، پال آ و جی، لین کامپتون، ۱۳۷۹، ۱۳۷۸. ارتباطات بومی و دانش بومی. ترجمه مسعود پیرو شعبانی و غلامحسین حسینی نیا، ماهنامه علمی اجتماعی اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۲۲۷-۲۲۶.
- ۱۴- مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی جهاد سازندگی. گزارش سمینار علمی دانش بومی، مجله جهاد، سال هجدهم، شماره ۲۰۹-۲۰۸.

- ۱۵- نوروزی، عباس و الهه امامی آل آقا، ۱۳۷۸. دانش بومی مقوله‌ای نوین در پژوهش توسعه روستایی. ماهنامه علمی اجتماعی اقتصادی جهاد. سال نوزدهم، شماره ۲۲۳-۲۲۲.
- ۱۶- نگرشی به دانش بومی. ترجمه جعفر یعقوبی و حشمت زارع، مجله جهاد، شماره ۲۳۱-۲۳۰، سال نوزدهم.
- ۱۷- اسماعیلی، سیدرضا، مرتعدار مرتع رخی روستای نکارمن از توابع شهرستان شاهرود ساکن روستای نکارمن. میزان سن ۴۰ سال، تاریخ بحث و مصاحبه دوشنبه ۷۹/۹/۱۴، ساعت ۱۱ صبح.
- ۱۸- اسماعیلی، علیرضا (۴۲ ساله) و اسماعیلی، نصرا (۴۵ ساله)، مرتعداران مرتع دهی روستای نکارمن از توابع شهرستان شاهرود ساکن روستای نکارمن. تاریخ مصاحبه و بحث دوشنبه ۷۹/۹/۱۴، ساعت ۱۰/۵ صبح، مکان مصاحبه روستا.
- ۱۹- اسماعیلی، سیدرضا (۴۰ ساله)، سواد ابتدایی و اسماعیلی، جمال (۱۷ ساله)، پنجم ابتدایی، مرتعداران مرتع مرگنی روستای نکارمن از توابع شهرستان شاهرود، تاریخ مصاحبه و بحث دوشنبه ۷۹/۹/۱۴، ساعت ۹ صبح، مکان مصاحبه روستا.
- ۲۰- جلالی، ابراهیم، مرتعدار مرتع آرام تنگه روستای نکارمن از توابع شهرستان شاهرود ساکن روستای نکارمن. میزان سن ۲۳ سال، مجرد، میزان سواد پنجم ابتدایی، تاریخ مصاحبه دوشنبه ۷۹/۹/۱۴، ساعت ۸/۵ صبح، مکان مصاحبه روستا.
- ۲۱- زیاری، بهزاد، روستایی و مرتعدار مرتع مارآب روستای افتر از توابع شهرستان سمنان. تاریخ بحث و مصاحبه روز یکشنبه ۸۰/۲/۱۱، ساعت ۱۱ صبح تا ۱۳/۳۰ بعدازظهر، مکان مصاحبه جهاد استان سمنان.
- ۲۲- عامری، علیرضا، کارشناس علوم اجتماعی، متولد روستای ارمیان از توابع شهرستان شاهرود، تاریخ بحث و مصاحبه روز یکشنبه ۸۰/۲/۲۳، ساعت ۹/۲۰ صبح، مکان مصاحبه جهاد استان سمنان.

- ۲۳- عینعلی، محمد، روستایی، روستای امامزاده عبدا.....از توابع شهرستان سمنان، ساکن شهرستان سمنان.
- ۲۴- عامری، حسین، عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات منابع طبیعی و امور دام استان سمنان، محقق در زمینه مرتع و دانش بومی مرتعداران، روز یکشنبه ۸۰/۲/۲۳، ساعت ۱۱/۳۰ تا ۱۳ بعدازظهر.